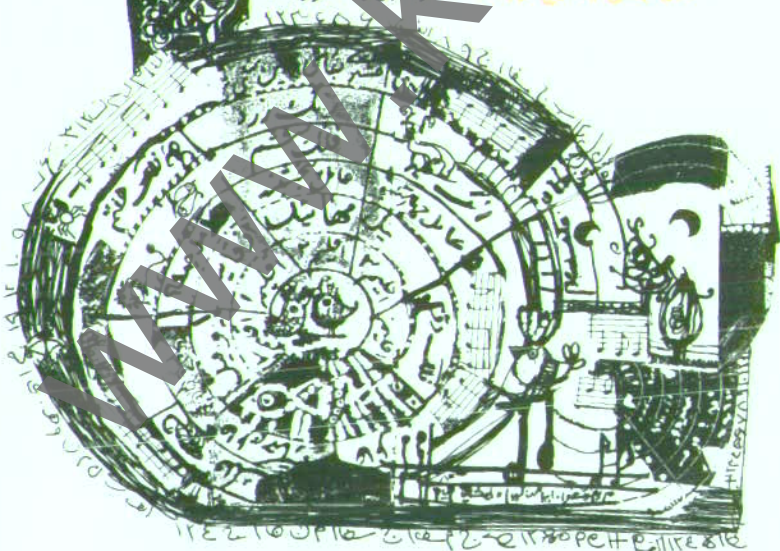


موضوع: باطنی، ساسان، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور: کشاورز و سفره خادو / حوزه هنری استان اردبیل /
سازمان باطنی.
موضوع: باطنی، اردبیل: محقق اردبیلی، ۱۳۹۱
شماره: ۱۱۲ - ص
سایکس: ۳۱۶۴۵ - ۵۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
موضوع: فهرست: بیسی: قیبا
موضوع: آفرینشها و قصه های آذربایجانی
موضوع: داستان های کوتاه ترکی -- ایران -- قرن ۱۳
زده بندی کشور: ۳۶۸ / ۲۰۰۵۳
زده بندی دیو: ۲۷۰۸۷۶۰
شماره کتابشناسی ملی: PIR ۸۴۹۵ / ۲۰۰۵۳۱۶۹۱

نام کتاب: کشاورز و سفره خادو
تویننده: ساسان باطنی
ناشر: محقق اردبیلی، ۱۳۹۱
مدیر هنری: مهیار سپهری
تصویرگر: مریم نیکخواه ابیانه
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
لینتوگرافی: آرینان اسکندر
چاپ و صحافی: شیران نگار
آدرس نشر: اردبیل / سه راه دانش / پاساژ معطر / چاپ
نقش: ۰۴۵۱ - ۲۲۴۰۰۸۱

ساده انسان لارین نایلی / ۸۰ * قصه انسان های ساده / ۱۵
 بیرلیس اولسامانی سن آخیری / ۲۶ * آخر و عاقبت نداشتن اتحاد / ۲۴
 تولکونون زینگیلی / ۳۷ * روباه زنگ / ۲۸
 اوچ اویود / ۳۰ * سه نصیحت / ۳۵
 یوز وادیله خیرد اکلین / ۳۹ * پیرزن و عروس کوچک / ۴۴
 تولکوبله ایلتین دوستلوغو / ۴۷ * دوستی روباه و مار / ۵۲
 تولکوا و وچوسو / ۵۳ * شکارچی روباه / ۵۵
 سگکینرو خساد و ققوز / ۵۶ * هشت یانه / ۵۸
 اوچ باجی / ۶۰ * سه خواهر / ۶۸

تولکوبله حیل / ۶۱ * روباه حیله گرو خروس / ۷۶
 اکلینچی و جازوسو / ۷۸ * کشاورز و سفره جادو / ۸۷
 حرقه قلاباز تولکوبله سیجی / ۹۰ * روباه حیله گرو موش / ۹۶
 اوزوندن تعریفین / ۹۱ * زن خودستا / ۹۹
 سیجیان / ۱۰۰ * موش و طلا / ۱۰۲
 نسل کشی ایله اوچ گور / ۱۰۵ * مرد سیل و سه گور / ۱۰۹



پیری وار آیدی پیری یخ آیدی' آللاه دان سونر هئیم کیم روح آیدی



پدر بزرگم - میرزا علی زارعی - قصه هایش را با آب و تاب تمام تعریف می کرد. قصه ها آن قلب شیرین بودند که متوجه گذر زمان و فرارسیدن شب نمی شدیم. روزها و شب های لذت بخشی بود. خودمان را جای قهرمانان قصه ها می گذاشتیم. زشتی و پلیدی ها و دیوها را کنار می زدیم. به سرزمین تاریکی و مرگ می رفتیم. دختران وزیر را از دست دیوها نجات می دادیم و از شادی مردم شاد می شدیم و از غم شان، غمگین.

یک روز پدر بزرگ در حین روایت گفت بقیه قصه را فراموش کرده است. هر چه فکر کرد نتوانست بقیه قصه را به یاد آورد. آن روز من و نوه های دیگر نتوانستیم لذت شنیدن قصه هر روزه را تکرار کنیم و خاله ها و دایی ها به فکر افتادند که پدر بزرگ دارد پیری می شود. ترس از فراموش شدن قصه های پدر بزرگ مرا به فکر انداخت و از آن پس هر روز با خود ضبط و واکمنی بردم و قلمی و کاغذی.

۱- یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

و این طوری شد که فکر جمع‌آوری افسانه‌های آذربایجان در من قوت گرفت اما هنوز که هنوز است نگران پدر بزرگ و پدر بزرگ‌هایی هستم که به حکم تقدیر و ناخواسته از بین ما خواهند رفت و آن وقت دیگر کسی نخواهد بود تا بگوید: بیری واریدی، بیری.... آن وقت، شاید این مجموعه‌ها، گنجینه بزرگی باشند از روایت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های این سرزمین.

کشاورز و سفره جادو تلاشی است برای حفظ گوشه‌هایی از فرهنگ مردم ایران، مخصوصاً آذربایجان. قصه‌هایی که ما را به گذشته‌های پند تاریخی و فرهنگ توده‌های مردم را بازگو می‌کنند و ما را با آرزوهای ناکامی‌های آن‌ها آشنا می‌سازند.

این کتاب بخشی از روایات‌های زیبا و دلنشین مردم استان اردبیل است. مردمی که قصه‌ها روایت کرده‌اند و قصه‌هایی را نیز از یاد برده‌اند. برای شنیدن بخشی از این افسانه‌ها باید پای صحبت پیرترین مرد و زنان روستا می‌نشستم و صبر می‌کردم. گاه با شهرزادی پیر قول و قرار می‌گذاشتم و چند روز بعد می‌شنیدم مرحوم شده است. او می‌رفت و همه قصه‌هایش را هم با خود می‌برد و دریغ و افسوس می‌ماندم فاتحه بر گوری. وقتی صحبت می‌کردند می‌گفتند دیگر آن هوش و حواس سابق را ندارند. گاه به سینه سیلان خیره می‌ماندند و از یاد رفته‌ها را مرور می‌کردند. قل قل قلیان و تق تق تسبیح‌شان موسیقی روزنی بود که هرگز فراموشم نمی‌شود؛ ولی وقتی قصه‌ای را می‌گفتند آن وقت می‌فهمیدم که هنوز شهرزاده‌های قصه‌گوی این سرزمین قصه‌ها در سینه‌هایشان هست. قصه‌هایی از کشاورز و سفره جادو کچل تنبل، شاه عباس، ملک محمد، روباه و الاغ زیرک.

رز و سفره جادو اولین مجموعه از مجموعه چهار جلدی



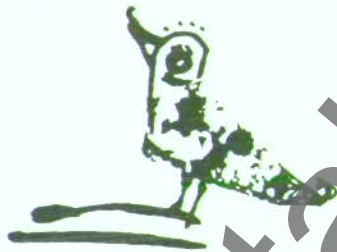
افسانه‌های آذربایجان است. قرار بود این مجموعه زودتر از این‌ها چاپ شود اما بعد از گذشت چند سال هیچ اتفاقی نیفتاد. انگار قرار بود این مجموعه نیز مثل شهرزادهايش به ابدیت پیوندد. در مطالعه، تحقیق و گردآوری و تدوین این مجموعه‌ها به نکته جالبی برخورد کردم؛ متوجه شدم برخی افسانه‌های گوشه و کنار کشورمان و همچنین افسانه‌های کشورهایایی چون ازبکستان، گرجستان و بعضی از قصه‌های سیاه پوستان آمریکا، به لحاظ بافت و پیام قصه به هم نزدیک و شبیه هستند و این به آن معنی است که آرزوی بشریت در روی کره خاکی يك چیز است؛ مقابله با پلیدی‌ها و شرور رسیدن به خوشبختی.

آنچه اینک پیش روی شماست حاصل تلاش شش ساله است. تلاشی که با قصه‌گویی پدر بزرگم از زمستان ۱۳۷۸ شروع و به زمستان ۱۳۸۳ ختم شد.

بر خود وظیفه می‌دانم از آقای رضا کاظمی که در برگردان متن فارسی به ترکی، یاری‌ام کردند، تشکر کنم. امید که این مجموعه توانسته باشد در حفظ گوشه‌هایایی از فولکلور غنی و زیبای آذربایجان موفق بوده باشد.

ساسان ناطق / آبان ۱۳۸۸





سادو سدان لارین ناغیلی



۸

قدیم زمان لاردا ساده بیر عایله وار ایدی. بیر گون، سحر تئزدن، اوغول ایله دده، حیوان اوتارماغا چؤل گئتدیلر. ناهارا یاخین، اوغلان دده سینه دئدی: گندیم غذا گتیر. اوغلان دده سی دئدی: یوخ اوغول، سنا قال بوردان گندیم، گلیم.

دده سی گئتدی ناهار گتیرسین. اوغلان بیر ساعات گۆزله دی، گۆردو خبر چیخمادی. ایکی ساعات گۆزله دی، خبر چیخمادی. دئدی: گۆره سن بونا نه گلدی، یولدا چیکیب اولمه دی؟

اوغلان مال-حیوانی بوشلاییب، گئتدی دده سی نین دایيجا. قاپی لارینا یئتیشنده، انشیتدی انولریندن آغلاماق سسی گلیر. دئدی: وای دده، حتمن بیر شی اولوب.